خبر

سیاهپوش: آن سروش دیگر مُرد

امیر سیاه‌پوش، صاحب نظر و اندیشمند گفت: عبدالکریم سروش مدعی است که در موضوع دین‌شناسی دست به خلاقیت زده، اما حقیقت این است که این افکار نظریه‌های سایر فلاسفه است؛ منتها او «اخلاق» پژوهش را رعایت نمی‌کند و بدون آوردن منبع نظریات را به نام خود جا می‌زند. وی افزود: عبدالکریم سروش و هم‌طیف‌های او، هرگاه تعارضی بین دین و افکار پلورالیستی به وجود آمد، دین را به نفع بنیان‌های معرفتی غربی خود کنار می‌گذارند. دقیق‌تر اگر بخواهم بگویم این دین است که باید با اندیشه‌های غربی کنار بیاید، نه این‌که دین محور قرار بگیرد و اندیشه‌ها خود را با آن منطبق سازند. وی افزود: تشویش عقیدتی سروش به حدی است که اگر عقاید او را در چند دهه گذشته رصد کنید، شاهد یک‌سری تجدیدنظرهای «متعدد» خواهید بود که اغلب ۱۸۰ درجه باهم متفاوت‌اند. یک‌بار به ایشان اشکال شد که حرف‌های الآن شما با اظهارات چندسال پیش‌تان متفاوت است. سروش در پاسخ گفت: «آن سروش مُرد.» تجدیدنظر امر مطلوبی است اما وقتی انسان مبنای معرفتی مشخصی نداشته و دائم در حال تغییر عقاید بنیادین باشد، تجدیدنظر طلبی به تشویش و اضطراب تبدیل می‌شود. سیاه‌پوش در انتها بیان کرد: سروشی که شعار هم‌اندیشی سر می‌دهد و می‌گوید اختلاف نظر و عقیده نباید مانع گفت‌وگو و بیان آراء شود، در مقام عمل نسبت به مخالفان خود انواع فحاشی‌ها و گستاخی‌ها را روا می‌دارد. / فارس

نکته

سیر کمدی در سینمای پس از انقلاب

سرجمع از انبوه کمدی‌های فیلمفارسی، شاید یکی دو فیلم هم راهی به بهترین آثار سینمای ایران پیدا نکنند. سینمای پس از انقلاب هم با آن عقبه که در بیشتر موارد پیوندهایی با ابتذال و سطحی نگری داشت، خیلی دیر به سینمای کمدی اعتماد کرد. به‌جز نمونه‌های اولیه چون خانه آقای حقدوست به‌عنوان اولین کمدی سینمای پس از انقلاب، جایزه و حاجی واشنگتن که به ترتیب در دوران معاونت سینمایی حسین ترابی و مهدی کلهر ساخته شدند و انگار دست و پایشان برای کمدی سرخوشانه و رهاتر می‌لرزید، سال ۶۳ و با فیلم‌هایی چون جنجال بزرگ و مردی که زیاد می‌دانست در زمان معاونت فخرالدین انوار کمدی‌ها راه خود را در سینمای پس از انقلاب پیدا کردند. با وجود برخی انتقادهایی که نسبت به عملکرد انوار در معاونت سینمایی ارشاد وجود داشت، مهم‌ترین و مشهورترین کمدی‌های تاریخ سینمای ایران در زمان مدیریت او تولید شدند و به نمایش درآمدند: اتوبوس (یدا... صمدی)، کفش‌های میرزا نوروز (داریوش فرهنگ)، مردی که موش شد (احمد بخشی)، اجاره‌نشین‌ها (داریوش مهرجویی) ـ که از آن به عنوان بهترین کمدی تاریخ سینمای ایران نام می‌برند ـ ماموریت (حسین زندباف)، تحفه‌ها (ابراهیم وحیدزاده)، جعفرخان از فرنگ برگشته (علی حاتمی)، خارج از محدوده (رخشان بنی اعتماد)، روز باشکوه (کیانوش عیاری)، زرد قناری (رخشان بنی اعتماد)، هی جو (منوچهر عسگری نسب)، ای ایران (ناصر تقوایی)، خواستگاری (مهدی فخیم زاده)، شکار خاموش (کیومرث پوراحمد)، گراند سینما (حسن هدایت)، آپارتمان شماره۱۳ (یدا... صمدی)، دو فیلم با یک بلیت (داریوش فرهنگ)، سایه خیال (حسین دلیر)، جیب‌برها به بهشت نمی‌روند (ابوالحسن داوودی)، دو نفر و نصفی (یدا... صمدی)، سیرک بزرگ (اکبر خواجویی)، ناصرالدین شاه آکتور سینما (محسن مخملباف)، دلاوران کوچه دلگشا (حسن هدایت)، عیالوار (پرویز صبری)، دیگه چه خبر!؟ (تهمینه میلانی)، مأموریت آقای شادی (محمدرضا زهتابی)، مجسمه (ابراهیم وحیدزاده)، مستاجر (رحیم رحیمی‌پور) و ... کمدی‌هایی که به‌دلیل وضعیت و حال و هوای جامعه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و یک دهه بعد از آن، نه نشانی از ابتذال داشت و نه میلی به آن. این رویه کم و بیش در دیگر دوره‌های مدیریتی سینما در دهه ۷۰ و زمان مسئولیت افرادی چون مهدی فریدزاده، عزت ا... ضرغامی، محمد رجبی و سیفا... داد هم دنبال می‌شود. روز فرشته (بهروز افخمی)، من زمین را دوست دارم (ابوالحسن داوودی)، همسر (مهدی فخیم زاده) ـ که اولین کمدی رمانتیک درخشان سینمای پس از انقلاب بود ـ آقای شانس (رحمان رضایی)، بوی خوش زندگی (ابوالحسن داوودی)، تحفه هند (محمدرضا زهتابی)، رویای نیمه شب تابستان و سفربخیر (داریوش مودبیان)، مهریه بی بی (اصغر هاشمی)، پاکباخته (غلامحسین لطفی) ـ اولین فیلمی که دو کمدین بزرگ سینمای ایران اکبر عبدی و علیرضا خمسه با هم همبازی شدند ـ سفر پرماجرا (سیامک اطلسی)، لیلی با من است (کمال تبریزی)، معجزه خنده (یدا... صمدی)، کلید ازدواج (داوود موثقی)، مردعوضی (محمدرضا هنرمند)، عینک دودی (محمدحسین لطیفی) و مومیایی ۳ (محمدرضا هنرمند) از تولیدات دهه ۷۰ بودند که کماکان مسیر سلامتی را در کمدی طی کردند و باوجود ضعف ساختاری برخی، ردی از ابتذال در آنها نبود. تنها کمدی دهه ۷۰ که به‌دلیل خوانش اشتباه و تصور ابتذال حاشیه‌ساز شد و به محاق رفت، آدم برفی (داوود میرباقری) بود و سال‌ها طول کشید تا عاقبت بخیر شود.

دهه ۸۰ و در دوره‌های معاونت محمدحسن پزشک و محمدمهدی حیدریان کمدی‌ها به اقتضای زمانه و تغییر و تحولات سیاسی کمی بازیگوشانه‌تر شدند اما کماکان سراغ ابتذال نمی‌رفتند. دختر شیرینی فروش (ایرج طهماسب)، نان، عشق و موتور ۱۰۰۰ (ابوالحسن داوودی)، توکیو بدون توقف (سعید عالم‌زاده)، دخترایرونی (محمد حسین لطیفی) عشق فیلم (ابراهیم وحیدزاده)، بله برون (داوود موثقی)، کما (آرش معیریان)، معادله (ابراهیم وحید زاده)، ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)، خوابگاه دختران (محمدحسین لطیفی)، مارمولک (کمال تبریزی)، آتش بس (تهمینه میلانی)، چند می‌گیری گریه‌کنی؟ (شاهد احمدلو) و ...

با این حال فیلم‌هایی مثل مکس (سامان مقدم) و خواب تلخ (محسن امیریوسفی) حساسیت‌هایی ایجاد کردند؛ اولی مخالفانی جدی داشت و دومی هم حساسیت‌هایی ایجاد کرد و تا سال‌ها توقیف ماند اما فیلم‌هایی مثل شاخه گلی برای عروس (قدرت‌ا... صلح‌میرزایی)، شارلاتان (آرش معیریان) و زن بدلی (مهرداد میرفلاح) هم بودند که سطح‌شان بعدا به روال و روندی در سینمای کمدی تبدیل شد.

در دوره معاونت محمدرضا جعفری‌جلوه در میانه‌های دهه ۸۰، کمدی‌های سطحی و نه چندان درجه یک سهم عمده‌ای داشتند، از پسران آجری و خواستگار محترم تا مادرزن سلام و زن‌ها فرشته‌اند و کلاغ‌پر اما کمدی‌های خوب و متفاوت هم چندتایی ساخته شدند، مثل اخراجی‌ها (مسعود ده‌نمکی)، خروس جنگی (مسعود اطیابی)، بی‌پولی (حمید نعمت‌ا...) و دایره زنگی (پریسا بخت‌آور) و....

با این حال آثاری مثل چارچنگولی (سعید سهیلی) هم بودند که نگرانی‌هایی درباره تنزل سطح فیلم‌های کمدی ایجاد کردند. در اواخر دهه ۸۰ و زمان ریاست جواد شمقدری در سازمان سینمایی، باز هم سطح فیلم‌های کمدی پایین بود و حتی ابتذال چشمک‌هایی می‌زد اما کمدی خوبی مثل سن‌پترزبورگ (بهروز افخمی) هم ساخته شد و مورد استقبال قرار گرفت. حکایت دهه ۹۰ اما متفاوت است، همان زمان گسترش شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی که برخی فیلمسازان احساس کردند باید با همان زبان هنجارشکن با مخاطبان حرف بزنند. نتیجه این‌که به‌جز برخی کمدی‌های خوب مثل ضدگلوله، این گشت ارشاد بود که با نیش و کنایه‌های جنسی و سیاسی، جنجال به‌پا و مسیر ساخت چنین فیلم‌هایی را هموار کرد. اتفاقی که گرچه در دوره مدیریت شمقدری افتاد و سازمان سینمایی با توقیف فیلم سعی در جلوگیری از رواج آن داشت اما هوس شنا در این مسیر سراغ سینماگران دیگر هم رفت و بعدا در دوره حجت‌ا...ایوبی، فیلم‌هایی چون در مدت معلوم، سه بیگانه، ۵۰ کیلو آلبالو، آس‌وپاس، من سالوادور نیستم و... خواسته یا ناخواسته هرکدام سهمی در اوضاع آشفته سینمای کمدی و سطحی‌نگری داشتند. در سال‌های میانی دهه ۹۰ و در دوره دوباره مدیریت حیدریان بود که سروکله فیلمی مثل اکسیدان (حامد محمدی) پیدا شد که با اشارات اروتیک کار خنداندن تماشاگر را پیش می‌برد. همین مسیر کار را به ساخت تولیداتی صریح‌تر در اشارات اروتیک در این چند سال اخیر رساند، آثاری که درمجموع و در نبود مهندسی فرهنگی و انفعال ارشاد و مدیریت سینما، دست به دست هم دادند و سهم بسزایی در ایجاد ابتذال ذائقه در سینما داشتند.

...ای ابتذال ذائقه در سینما

...گرداب جیب‌بری

۸۰، ابدا نمی‌توانیم نشانه‌هایی از ابتذال در کمدی‌ها و آثار سینمای ایران پیدا کنیم. آثار ضعیف کم نیستند و چه بسا غالبند اما بی‌اخلاقی و هنجارشکنی و شوخی‌های اروتیک هرگز. از دهه ۸۰ و با انفعال مدیران فرهنگی و میل برخی فیلمسازان و سینماداران برای سودآوری به هر قیمت، نشانه‌های ابتذال به تدریج هویدا شد و بعضی فیلم‌ها برای جلب نظر تماشاگر به هر قیمتی و خوشایند او، سکانس‌ها، صحنه‌ها و دیالوگ‌های بازیگوشانه را طراحی کردند. از سوی دیگر با گستردگی اینترنت و فضای مجازی و ظهور شبکه‌های اجتماعی، چشم و گوش مخاطبان به ویژه نسل جوان و نوجوان بازتر از گذشته شد و آنها با وقیح‌ترین و صریح‌ترین شوخی‌ها و جوک‌های اروتیک مواجه شدند و به خندیدن به آنها عادت کردند.

شوخی‌هایی که بدون ملاحظه و ممیزی، امور جنسی، مذهب، سیاست و قومیت را دستمایه قرار می‌دادند و خنده می‌گرفتند، یعنی دقیقا مواردی که در جامعه ما جزو خطوط قرمز و حساسیت خانواده‌های ایرانی به حساب می‌آیند. بنابراین برخی فیلمسازان به دلیل نداشتن توانایی و این احساس که دیگر نمی‌شود مخاطب امروزی را با کمدی‌های سالم دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به سینما کشاند و خنداند، به شوخی‌های جنسی و عبور از خطوط قرمز در فیلم‌های کمدی رو آوردند تا در رقابت با بی حد و مرزی وقاحت شبکه‌های اجتماعی کم نیاورند و نظر مخاطبان را به هر قیمت و با هر ترفندی جلب کنند، بدون این‌که مسأله و دغدغه رشد فرهنگی جامعه را داشته باشند. حالا وضعیت طوری شده که این سازندگان آثار مبتذل در مقابل ملاحظات مرسوم و نگرانی‌های جامعه هم موضع می‌گیرند و با تاختن به نظارت‌های کم و بیشی که وجود دارد، مدعی می‌شوند فضا برای شوخی باز نیست. منظور از باز نبودن فضا، اجازه‌ای است که برای برابری با شوخی‌های جنسی شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به آنها داده نمی‌شود. وگرنه فیلمسازان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با همه محدودیت‌ها و ملاحظات و بدون سوءاستفاده از آن عناصر چهارگانه، چه کمدی‌های درخشانی که خلق نکردند.

یک کمدی سیاه

ترکیب فرهنگسازی متولیان فرهنگی و فیلمسازان برای ذائقه‌سازی جامعه و تن دادن و باج دادن به هرسلیقه و به هرخواسته‌ای- که عمدتا ناشی از وابستگی به شوخی‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است- باعث شکل‌گیری وضع نامطلوب موجود و افت تاسف‌بار ذائقه هنری مخاطبان سینمای ایران شده و با این بی‌اعتنایی جمعی به نیازهای واقعی او برای ارتقای سلیقه، آثار خوش آب و رنگ و جذاب سینما و صنعت سریال‌سازی دنیا، به‌خوبی از این خلأ و بلبشوی فرهنگی و سینمایی کشور استفاده و محصولات متعدد و هر روزه‌ای را عرضه می‌کنند که در بیشتر موارد معارض با فرهنگ و مناسبات جامعه ماست.

تامین نکردن نیازهای فرهنگی و هنری جامعه توسط دولت و تهیه‌کنندگان محصولات فرهنگی و رجوع آنها به آثار غربی، می‌تواند خروجی و پیامدهای زیانباری داشته باشد. شبکه نمایش خانگی هم که قرار بود به‌عنوان سدی مقابل نفوذ و جریان تهاجم فرهنگی عمل کند و کمک حال رسانه‌ملی و سینما باشد، به جز جرقه‌هایی اندک به قدری عملکرد ناموفق داشت که خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. چه آن زمان که با ساخت فیلم‌های ویدئویی موسوم به شانه تخم‌مرغی، در رواج نگاه سطحی با نمونه‌های سینمایی همراه شد و چه در این چند سال و در قالب ساخت سریال‌های پلتفرم‌ها که در روابط و ادا و اطوار و هنجارشکنی، روی هرچه سریال ترکیه‌ای و نامناسب غربی را سفیدکرده‌اند.

نگاه

خنداندن به چه قیمت؟

دکتر مینوخانی
مدرس دانشگاه و منتقد

کمدی یکی از گونه‌های نمایشی است که در فارسی به معنی «خنده‌دار» است. به ظاهر هدف کمدی، خنده و تفریح است اما در حقیقت مسائل جدی در پرده شوخی بازگو می‌شود. در کمدی شخصیت قهرمانان و شکست‌های‌شان جنبه شادی‌آور و سرگرمی دارد و معمولا بیننده آن را جدی نمی‌گیرد، چون می‌داند فاجعه بزرگی اتفاق نخواهد فتاد، بلکه سیر حوادث در جهت کامرانی قهرمان یا قهرمانان است.

موضوع کمدی در برخی موارد موضوع کمدی نادانی و حماقت شخصیت است و در برخی موارد موضوع همان چیزی است که مخاطب دوست دارد بیان کند اما به دلایل مختلف این قدرت را ندارد. برای همین است که کمدی انواع مختلف دارد؛ از کمدی-رمانتیک و کمدی-درام گرفته تا کمدی رفتار و موقعیت و شخصیت. هر کدام هم تعریف تخصصی خود را دارد اما آنچه محور و موضوع اصلی است، همان بیان یک حرف جدی با حرکات و اطوارهایی که در نهایت مخاطب را می‌خنداند.

البته کمدی، ژانری که ریشه در یونان باستان دارد، اجزای مختلف دارد که شامل: پیش‌درآمد (ارائه موضوع اصلی از سوی شخصیت اصلی)، پاراداوس، آگون و پاراسیس (مراحل همخوانی گروه همسرایان که بیشتر در صحنه نمایش رخ می‌دهد)، اپیزود (جایی که طرح اولیه بسط پیدا می‌کند و روند داستانی شکل می‌گیرد) و در نهایت استاسیمون و اگزودوس (همچنان بخش همخوانی همسرایان) است.

در سینما و تلویزیون ایران این گونه از قدیم‌الایام وجود داشته و مخاطبان زیادی هم به آن اقبال نشان داده‌اند. وجود کمدی برای به تعادل رساندن جامعه و رها کردن مخاطب از انواع فشارها امری الزامی است که سیاستگذاران کلان فرهنگی باید به آن توجه ویژه داشته باشند. ژانری که به نظر می‌رسد در دو دهه اخیر خصوصا در سینمای ایران به وفور دیده می‌شود و آمار فروش آنها نیز اقبال مخاطب را تایید می‌کند. این فیلم‌ها اما چقدر بر اساس ساختار درست و اصولی کمدی هستند؟ چقدر یک موضوع جدی را بیان می‌کنند؟ چقدر قاعده یک زیرشاخه کمدی هستند؟

آیا شوخی‌های کلامی، تکرار تکیه‌کلام‌های بی‌معنی و محاوره روزانه سطح پایین، به کاربردن الفاظ ناشایست، شوخی با باورها و اعتقادات، به سخره گرفتن پوشش رایج، به سخره گرفتن مشاغل، اغراق در اطوارها و حرکات مضحک می‌تواند یک کمدی باشد؟

سینما، رسانه، هنر و صنعت و ابزاری برای ارتقای سواد و آگاهی مخاطب است. سازندگان و دست‌اندرکاران آن در هر گونه و شاخه‌ای باید به اصول اولیه آن پایبند باشد. یک فیلم در ژانر کمدی مثل هر ژانر دیگری در وهله اول باید یک اثر هنری باشد تا اگر حرف روز از موضوع اجتماعی و سیاسی گرفته تا اقتصادی را می‌زند، زمان‌مند نباشد. سینما هنری پرهزینه است و ساخت اثری که فاقد قدرت بیانی، فرمی و محتوایی است، نه به نفع سازندگان است (حتی اگر در گیشه موفق باشد، چون کارنامه بد و ضعیف، بد است و اعتبار حرفه‌ای را زیر سؤال می‌برد)، نه به نفع مخاطب چون هیچ ارزش افزوده‌ای جز دقایقی خنده (تازه اگر به هجویات خندیده باشد) برای او ندارد و نه به نفع صنعت و اقتصاد سینماست. این در حالی است که سینما باید فرهنگ‌ساز باشد.

گفت‌وگو

دیده‌ام کمدی‌هایی که فروش‌شان در گیشه به هفته دوم اکران هم نمی‌رسد. باید به آگاهی و درک مردم اعتماد کرد و آنها را در انتخاب‌هایشان آزاد گذاشت. کمااین‌که بارها دیده ایم فیلم‌هایی در ژانر اجتماعی، سیاسی، دفاع‌مقدس، وحشت و... را که به قدری حرف ارزشمندشان را نازل ارائه می‌دهند که بی‌ارزش می‌شود و در گیشه نمی‌فروشد. مردم تا خودشان از سلامت اثری اطمینان نداشته باشند از آن استقبال نمی‌کنند. بله، اجاره‌نشین‌ها امروز فیلم خوبی است اما زمانی که ساخته شد جزو فیلم‌هایی بود که آن را مورد نقد جدی قرار می‌دادند. همان‌طور که گفتم آنچه امروز در آثار تصویری می‌بینیم این است که ابتذال در آثار ارزشی به‌دلیل پرداخت مداوم و ناصحیح آن بیشتر شده و من نگران سینمای ایران با یک ظاهرسازی ارزشی و در عمل بی‌ارزش‌کردن ارزش‌ها هستم. معنای ابتذال هم دقیقا همین زیاده‌روی در بیان اشتباه موضوعی (هرچند درست) است. به‌عبارت دیگر ارزشی را بی‌ارزش‌کردن است. مثل غذای مورد علاقه‌تان که اگر هر روز و بد پخته شود از چشم‌تان می‌افتد. این ابتذال است، نه بیان چند واژه در یک اثر تصویری و من به‌عنوان یک دلسوز فرهنگی نگران این نوع ابتذال هستم. بهتر بود به‌جای این‌که روی چند واژه در یک فیلم سینمایی حساس باشیم روی غیبت، تهمت، بی‌عدالتی و ... حساس بودیم. فیلم کمدی برگرفته از وضعیت و شرایط زندگی مردم در جامعه است که من خودم به‌عنوان یک کمدی‌ساز سعی می‌کنم از وضعیت تراژیک مردم راهی برای خنداندن مخاطب پیدا کنم.

مسأله اینجاست که الان محور اصلی فیلم‌های کمدی شوخی با لهجه اقوام مختلف ایرانی، شوخی با افراد فرودست و ناتوان جامعه، شوخی‌های خارج از عرف با ادبیات نامناسب و ... است. از نظر شما چنین شوخی‌هایی باعث اشاعه فرهنگ لمپنیسم نمی‌شود؟

خیر. لمپنیسم مقوله‌ای کاملا متفاوت است. چرا نمی‌شود با حفظ احترام به تمام اقوام ایرانی، لهجه‌ها و آداب و رسوم‌شان با آنها شوخی کرد؟ مگر این دوستان خودشان با خودشان راجع به لهجه‌های‌شان شوخی نمی‌کنند؟ خط قرمز شوخی زمانی است که جنبه توهین‌آمیز به خود می‌گیرد. در سریال «نون‌خ» یا «پایتخت» بیشترین شوخی را با لهجه و آداب و رسوم اقوام ایرانی داریم اما به سمت ابتذال نمی‌رود. به این دلیل که حرمت‌ها را حفظ می‌کنند.

در سینما هم به این گونه است. شوخی با معلولان و دردمندان ایرادی ندارد. البته به این شرط که ازبین‌رفتن بخشی از بدن‌شان را نقص به‌شمار نیاورند. همواره باید در نظر داشت که هر انسانی با هر ویژگی جسمی یک انسان کامل است و احترام به کرامت انسانی‌اش واجب است. وقتی این مهم را فراموش نکنیم دیگر شوخی‌کردن چه ایرادی دارد؟ البته از سوی دیگر اگر مثلا زیاد از حد به عصای دست معلول توجه کنیم هم نوعی ابتذال است. یعنی باید ضمن رعایت حرمت‌ها به‌اندازه به موضوع پرداخت.

با هر فردی از جامعه می‌توان شوخی کرد و به آن پرداخت. چون اگر فردی را به هر دلیلی از دایره شوخی‌ها کنار بگذاریم یعنی به اصطلاح او را آدم حساب نکردیم و کامل بودن او را زیر سؤال بردیم. همان‌طور که در دین ما آمده ملاک برتری انسان‌ها نزد خداوند درجه تقوای آنهاست و هیچ فرق دیگری بین انسان‌ها نیست. بنابراین بدون بی‌احترامی و فحاشی می‌توان با هر انسانی شوخی کرد.

چنین شوخی‌هایی سطح سلیقه مخاطب را تنزل نمی‌دهد؟

خیر. چون مخاطب ما باهوش و آگاه است و می‌داند به تماشای چه اثری بنشیند که تاثیر مخربی روی او نگذارد.

آیا مسئولان فرهنگی و سینمایی کشور می‌توانند تدبیر و درایتی بیندیشند تا سطح سلیقه مخاطب ناآگاه با دیدن کمدی سخیف پایین نیاید؟

این بی‌احترامی به خود مردم است که نهادی بخواهد سلیقه‌اش را بالا یا پایین ببرد. کسی یا جایی نمی‌تواند سطحی از سلیقه را برای مردم تعریف کند. مگر مسئولان فرهنگی با مردم سطح جامعه تفاوتی دارند؟ مدیریت فرهنگی نباید برای مردم در مباحث مختلف باید و نباید تعیین کند. چه فیلمی را ببینید، چه فیلمی را نبینید، کجا بروید، کجا نروید و ... . این باید و نبایدها غلط است. باید به مردم آگاهی داد تا خودشان درست و نادرست را از هم تشخیص دهند.

خبر

حسن ارژنگ‌نژاد، هنرمند مجسمه‌ساز درگذشت

میرحسن ارژنگ‌نژاد، هنرمند پیشکسوت مجسمه‌سازی دیروز در ۱۰۱ سالگی در پی ابتلا به کرونا درگذشت. سیدعباس عظیمی، مدیرعامل مؤسسه هنرمندان پیشکسوت در پیامی فقدان این عضو گرانسنگ مؤسسه و میراث‌دار فرهنگ و هنر ایرانی اسلامی را که با رفتن‌اش مجدد کام دوستداران هنر را تلخ کرد به خانواده ایشان، هنرمندان پیشکسوت و اهالی هنر تسلیت گفت. حسن ارژنگ‌نژاد چهارم دی‌ماه سال ۱۳۰۰ در مشهد زاده شد. او از ۱۲ سالگی در کارگاه غلامرضا رحیم‌زاده ارژنگ که پسرخاله‌اش بود، مشغول به کار شد و اولین کار او نمای بانک ملی بود. او به همراه اسماعیل ارژنگ در پروژه‌های مختلف زیباسازی شهر تهران نظیر تندیس نبرد گرشاسب با اژدها واقع در میدان باغشاه و نقش‌برجسته بهرام گور و خسروپرویز در کاخ سفید واقع در کاخ سعدآباد با غلامرضا رحیم‌زاده ارژنگ همکاری داشتند. از دیگر آثار او می‌توان به تندیس ۱۲ نفر از بزرگان ایرانی (مانند اشک اول، نادر شاه افشار، یعقوب لیث‌صفاری و...) در پارک ملت مشهد، نیم‌تنه پیرم‌خان در موزه کلیسای ارامنه در جلفای اصفهان و... اشاره کرد.